

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال دهم - شماره پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۸۹

## تأثیر جهانی شدن حقوق و اقتصاد بر حاکمیت دولت‌ها\*

\*\* مسعود عبدی

\*\*\* مهدی عباسی

### چکیده

بی‌تردید حاکمیت یکی از عناصر و مولفه‌های تشکیل دهنده دولت به‌شمار می‌رود. بدون حق حاکمیت، دولت وجود خارجی ندارد. در این میان با ظهور تحولات و شرایط جدید در روابط بین‌الملل، این حق حاکمیت با چالش جدی روبرو شده است.

این تحول، نمونه‌ای از تحول مفهوم حاکمیت است. در نتیجه کنترل و نفوذ دولتمردان همانند گذشته نخواهد بود که قبلاً دولتمردان نفوذ و کنترل جدی بر محدوده سرزمین خود را داشتند. پرسش اصلی این است که چگونه این محدودیت‌ها برای حاکمیت دولت‌ها به وجود آمده است؟ از کجا ناشی شده است؟ در این زمینه عوامل متعددی را می‌توان برشمرد: از جمله فضای پس از جنگ سرد، اجرا شدن اصولی از منشور سازمان ملل متحد توسط سازمان‌های مرتبط، امور پست و مخابرات و شبکه جهانی اینترنت، و نفوذپذیری مرزها که آثار مهم و نگران‌کننده‌ای برای حاکمیت دولت‌ها ایجاد گردیده و منجر به محدودیت اعمال حاکمیت دولت‌ها شده است.

**واژگان کلیدی:** حاکمیت، دولت، تحول، روابط بین‌الملل، محدودیت، حقوق، اقتصاد.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۰

\* تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۷

\*\* مربی دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی - بناب.

MAHDI.ABBASI ۹۵@Yahoo.com

\*\* مربی دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی - تبریز.

## مفهوم حاکمیت

از نظر بررسی منشأ حاکمیت، ماکیاولی نخستین اندیشمندی است که برخی از اوراق تألیفات خویش را به این موضوع اختصاص داده است. البته او این نظریه را به مفهوم امروزی گسترش نداده، نیز واژه حاکمیت (Sovereignty) را در نوشته‌های خویش به کار نبرده است (Mairet, 1997: 17). از نظر تاریخی، نخستین کسی که اصطلاح حاکمیت را در معارف اروپایی متداول کرده، «ژان بُدن» فرانسوی است (طاهری، ۱۳۸۱: ۲۱۵). او حاکمیت را «قدرت مطلق عالی و تقسیم‌ناپذیر حکومت تعریف می‌کند» (Spitz, 1998: 79)، اما در نوشته‌های ارسطو از «قدرت برتر دولت» سخن به میان آورده است. آنچه مسلم است، این است که حاکمیت در رابطه با دولت به کار می‌رود و یک مفهوم انتزاعی است. اگر حاکمیت را به معنای «مرجع عالی قانونگذاری» بدانیم، طبیعتاً این مفهوم از ادوار قدیم که جوامع سیاسی پا به عرصه گذاشته، حضور داشته، هرچند که خود این اصطلاح مورد استعمال نبوده است. (ویژه، ۱۳۸۵: ۳۶). در این میان با نگاهی به فلسفه افلاطون می‌توان این ادعا را ثابت کرد که نظریه مثل افلاطون که در عصر باستان و حتی قرون وسطی به شکل‌گیری چیرگی دانست در ذات خود حاصل جمع‌گرایی، اشتراک و انکار فردیت فرد بود. جمهوری خیالی افلاطون نمونه جامعه‌ای براساس رابطه محض فرمانروایی و فرمانبرداری بود. (همان، ۱۳۸۵: ۳۶). به دنبال آن در دوران مدرن و بعد از خاتمه قرون وسطی در قرن ۱۶، مفهوم حاکمیت در نظریه پردازی‌های سیاسی رایج شده و بعدها به عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولتها، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. بعد از ژان بُدن متفکر هلندی هوگو گروسیوس و سپس متفکر انگلیسی توماس هابز، جان لاک، جان آتینسن در صدد توضیح و تبیین مفهوم حاکمیت برآمدند و جرج ویلهلم، فردریش هگل آلمانی نیز این مفهوم را توسعه دادند (قاضی، ۱۳۷۰: ۱۹۳). این نظریه پردازان با عنوان

کردن حاکمیت به صورت عنصری از عناصر تشکیل دهنده دولت، صفحه جدیدی را در تاریخ نظام‌های سیاسی رقم زدند. در دوره مدرن (وستفاليا) است که مفهوم حاکمیت به عنوان یکی از ویژگی‌های دولت مدرن به کار برده می‌شود. نقطه اشتراک نظریه پردازان در خصوص مفهوم حاکمیت، تبیین حاکمیت بعنوان یک اصل مطلق و انحصاری است. چرا که هابز به‌هنگام بحث از ویژگی‌های حاکمیت آن را مطلق می‌داند، ولی برعکس جان لاک آن را مطلق نمی‌داند، بلکه معتقد است مردم می‌توانند اگر حکومت از تامین اهداف غایی آنها ناتوان باشد، حق خود را که تسلیم کرده‌اند از حکومت سلب کنند. با این همه، واقعیت این است که برای مدت طولانی حدود سه و نیم قرن از عمر دولت‌های برآمده از نظم وستفالیایی دولت‌ها در چارچوب مرزهای ملی خویش از حاکمیت و اقتدار کافی برخوردار بودند (قوام، ۱۳۸۲: ۵۶).

با این حال تنها چالش جدی در برابر مفهوم حاکمیت دولت‌های مدرن ملی، به دهه‌های پایانی قرن بیستم بر می‌گردد که با تسریع روند جهانی شدن ضمن فرسایش اقتدار دولت‌ها، نفوذپذیری مرزها و تهدید حاکمیت آنها ده‌ها بازیگر غیرحکومتی وارد عمل شده و در اقتدار دولت‌ها سهم گردیده‌اند (همان)، زیرا از یکسو پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی و از سوی دیگر طلیعه ظهور جهان جدیدی متشکل از افراد و سازمان‌های متعدد که به حد تکنولوژی مدرن به طور واقعی یا مجازی در الفاف کره زمین از قیدوبند حاکمیت آزادند. رابرت جکسون معتقد است که حاکمیت در قرن ۱۶ و ۱۷ همانند بسیاری از دیگر مسائل اساسی مورد بحث قرار گرفته و ممکن است تغییرات اساسی را بپذیرد (بشیریه، ۱۳۷۱: ۵۹۰).

آنچه مسلم است این که هیچ نقطه اشتراک و اجمالی در مورد مفهوم جدید حاکمیت وجود ندارد. اما آنچه می‌توان از آن به عنوان یک اصل یاد کرد، این است که دیگر مفهوم حاکمیت (وستفاليا) ژان بُدن و توماس هابز مدنظر نخواهد بود و حاکمیت

دوره وسفاليا با چالش روبرو شده است. یکی از عوامل چالش‌زا مقوله تکنولوژی و انقلاب اطلاعات است و به موازات فرسایش دولت‌ها شرکت‌ها و نهادهای بین‌المللی صاحب قدرت گردیده و حاکمیت دولت‌ها را محدود ساخته است (قوام، ۱۳۸۲: ۵۶). تکنولوژی اطلاعات را می‌توان نقطه همگرایی الکترونیک، پردازش داده‌ها و ارتباطات دوربرد دانست. این همگرایی دو جنبه دارد: نخست از میان رفتن فاصله‌ها و در نتیجه قرارگرفتن رایانه‌های سابقاً منزوی از هم در یک شبکه گسترده جهانی و دوم رایانه‌مند شدن مسیرهای ارتباط دوربرد که موجب ایجاد ظرفیت‌های جدیدی برای انتقال صدا و تصویر می‌شود. مایکل اونیل در خصوص تاثیرات تکنولوژی اطلاعات می‌نویسد: «انقلاب اطلاعات فروپاشی نظم‌های کهن را تسریع کرده و سرعت دگرگونی اجتماعی و سیاسی را دوچندان ساخته، توده‌های آگاه و از لحاظ سیاسی فعال آفریده و به دلیل آشکار ساختن اختلافات موجود میان مردمان و ملت‌ها، محرک برخورد و ستیزه گردیده است. افزایش دانش و آگاهی ملل از یک‌سو و تحول فروپاشی نظام‌های سنتی از سوی دیگر، محصول انقلاب‌های اطلاعات و تاثیرات تکنولوژی اطلاعات بوده است» (Globalization).

از سوی دیگر انقلاب اطلاعات، اقتصاد جهانی را با تحول روبرو ساخته، موسسات سیاسی و تجاری را متحول کرده و اهداف ملی در زمینه سیاست خارجی و شیوه‌های دستیابی به آنها را تغییر داده است. با توجه به این اثرگذاری‌ها از سوی تکنولوژی اطلاعات، مفهوم حاکمیت را در سه زمینه مورد چالش قرار می‌دهد:

اولاً: یکپارچگی سرزمینی حاکمیت را به چالش می‌کشد.

دوماً: دولت‌های ملی از توانایی محدودی برای کنترل مبادلات اقتصادی که با تکنولوژی اطلاعات و تجهیزات و سرویس‌های آن پیوند دارد برخوردارند (میرزایی، ۱۳۷۲: ۹).

سوماً: توسعه تکنولوژی اطلاعات بسیار غیرمتمرکز و بر اختراع و ابتکار استوار است.

لذا اینترنت و شبکه‌های جهانی اطلاعات به‌عنوان عظیم‌ترین عنصر تکنولوژی اطلاعات توانست به سرعت جایگاه مهمی بیابد.

### مولفه‌های محدودیت حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن

#### جهانی شدن حقوق و اثرات آن بر حاکمیت ملی کشورها

بی‌گمان جهانی شدن، کمرنگی نیروهای سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها را به‌همراه می‌آورد. این محدودیتها در چارچوبهای گوناگون بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی ارزیابی می‌شوند. جهانی شدن معیارهای تازه‌ای را برای ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها به معیارهای پیشین افزوده است که عبارتند از تشکلهای غیردولتی و عدم تمرکز. در پهنه حقوق داخلی، جهانی شدن دستاوردهای فراگیری دارد: نخست آنکه تصمیم‌گیرندگان دیگری را در کنار حکومت قرار می‌دهد. دیگر اینکه حکومت‌ها رفته‌رفته پهنه‌های بسیاری را در آفرینش هنجارهای حقوقی و اقتصادی به‌سوی نهادها ترک می‌کنند (ویژه، ۱۳۸۵: ۳۶) و با توجه به گسترش حقوق بنیادین در عصر جهانی شدن اطلاعات، ضرورت پشتیبانی حکومت از این دستاوردها به نظر می‌رسد که تعامل قدرت سیاسی با حقوق بهترین نمونه برای حمایت از حقوق بنیادین می‌باشد. در این مفهوم بی‌گمان حکومت مهمترین نقش را در آفرینش حقوق داراست؛ ولی ردای دموکراتیک چون جامه‌ای فاخر به کار حمایت و ارتقای حقوق بنیادین می‌آید. از این رهگذر مشروعیت نیز به سبب وابستگی ژرف با قانون مداری رنگی حقوقی می‌یابد. بنابراین یورگن هابرماس حقوق مدرن ابزاری برای سازماندهی سلطه سیاسی می‌شود. لذا یکی از ابعاد مهم جهانی شدن در عرصه حقوق، مفاهیم فراگیر و جهانی شدن

حقوق بنیادین است. گذشته از انتقادهایی که بر جهانی شدن حقوق بنیادین و نسبیت این حقوق وارد است، حاکمیت کشورها مهمترین مانع در رویارویی با این فرآیند است. پس می‌توان گفت که دوران تازه حاکمیت، قدرت حاکم برای اعمال حاکمیت خود باید حقوق حکومت شوندگان را نیز در نظر داشته باشد. تازه از این رو اعمال حاکمیت نه تنها ابزاری برای حفظ قدرت فرمانروا شمرده می‌شود، بلکه ابزار حفظ حقوق شهروندان نیز هست (میرزایی، ۱۳۷۲: ۲۴). شهروندان در عصر جهانی شدن کسانی هستند که اکثراً در فعالیتهای جدید سیاسی نظیر عملیات مستقیم دخالت دارند و ضمن وابسته بودن به جنبش‌های جدید اجتماعی معمولاً کمتر در فعالیتهای سیاسی قدیم و سنتی در چارچوب احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها، سندیکاها و جز اینها شرکت می‌نمایند (John Gibbins, 1989: 55). به‌طور کلی با فروپاشی تدریجی مدرنیته، شاهد ظهور مفاهیم جدیدی از رابطه میان شهروندی و حقوق بشر هستیم این تحول مدیون نقد پست مدرن از خویشتن است. تحت این شرایط از آنجایی که حقوق بشر حالت انتزاعی خود را از دست داده، بنابراین، در عمل به‌صورت ملموس قابل درک می‌باشد. بارزترین این وضع ظهور نوعی کثرت‌گرایی قانون و تأثیر متقابل حقوق ملی و بین‌المللی است. به موازات این تحولات تعارضات جدیدی را میان اصل انتزاعی برابری مشاهده می‌کنیم که خود در جوامع چند فرهنگی در شرایط طرح شهروندی جهانی چالش‌های جدی را به‌وجود آورده است (قوام، ۱۳۸۲: ۵۶).

### جهانی شدن حقوق بشر و حاکمیت ملی

مفهوم حاکمیت ملی، از لحاظ سیاسی در ساختار نظام بین‌الملل قرن ۱۸ که مبتنی بر توازن قوا بود از حالت مطلق به حالت نسبی نزول پیدا کرد و با توسعه توازن قدرت در دوره بعد از سال ۱۸۱۵ در اروپا به‌طور عملی در بین کشورهای عضو

گسترش یافت و با کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹-۱۹۰۷ و لاهه به قرن بیستم رسید (بشیریه، ۱۳۷۱: ۸۵) و بعد از جنگ سرد با توجه به شرایط یاد شده در بالا مفهوم حاکمیت در بعد داخلی و خارجی با دو رقیب جدی مواجه گردیده است:

- ۱- رقیب داخلی؛ شامل نهادها و سازمان‌های و خارج از حاکمیت است. نتیجه این تغییر و تحولات، حاکمیت ملی روزبه‌روز رسوخ‌پذیرتر گشته است.
- ۲- رقیب خارجی؛ در بر دارنده رشد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، سازمانهای منطقه‌ای و بخصوص سازمان ملل متحد و نهادهای زیرمجموعه آن (ریچارد جی بارنت، رونالد موزلی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

یکی از مهمترین تبعات فروپاشی نظام دوقطبی سر برآوردن خرده ناسیونالیسم‌ها بود که به واسطه جنگ سرد قادر به ابراز وجود نبودند. این وضعیت در اروپای شرقی و شوروی سابق بیشتر چشمگیر بود به گونه‌ای که سازمان ملل متحد با موج بی‌سابقه‌ای از آورگان جنگی مواجه شد و این امر موجب شد تا سازمان ملل مجبور شود برای حفظ صلح از بسیاری از NGO ها و IGOهایی که در این زمینه فعالیت می‌کردند، درخواست کمک کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

همان‌طور که عنوان شد یکی دیگر از تبعات فروپاشی نظام دوقطبی، امکان انجام تفسیر موسع از منشور ملل متحد بود که باعث شد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل از قالب تنگ دوران جنگ سرد بیرون آیند، زیرا فضای جنگ سرد به گونه‌ای بود که هر گروه‌بندی از دولت‌ها برحسب فرهنگ سیاسی حاکم بر جنگ و صلح را مطابق میل خود تفسیر و تعریف می‌کردند، ولی در عصر جهانی شدن با توجه به تفسیر موسع از منشور ملل متحد ضمن تهدید حاکمیت دولت‌ها و نفوذپذیری مرزها و در عین حال دست NGO های باز گذاشته است؛ بدین ترتیب به واسطه تفسیر مضیق از منشور

شمول اطلاق حقوق بشر بسیار محدود بود و نمی‌توانست جنبه جهانی داشته باشد؛ زیرا بین جهانی شدن حقوق و گسترش جامعه مدنی جهانی ارتباط نزدیکی وجود دارد. در گسترش جامعه مدنی جهانی آنچه مورد توجه است گسترش ارزش‌هایی است که مقبولیت جهانی داشته و در منشور سازمان ملل نیز بر آنها تأکید شده است. در شرایط کنونی سازمان‌های حقوق بشر می‌کوشند علی‌رغم وجود موانع زیاد، ارزش‌های حقوق بشر دموکراتیک را در دنیا ترویج دهند، از جمله این مسائل حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی است؛ زیرا با همین دستاویز بود که ناتو در کوزوو دخالت کرد. سازمان‌های غیرحکومتی حقوق بشر گزارش‌های متناوبی را از وضعیت حقوق اقلیت‌ها در کشورهای مختلف تهیه می‌کنند. از آنجا که سازمان‌های مزبور مورد شناسایی رسمی سازمان ملل قرار گرفته‌اند، بنابراین با نفوذگری‌هایی که می‌کنند، اسامی برخی دولت‌های ناقض حقوق بشر را که در برخی موارد تحریم‌های علیه آنها اعمال می‌شود. بنابراین هنگامی که از کارنامه حقوق بشر دولت‌ها سخن گفته می‌شود، مقصود میزان پایداری آنها به ارزش‌های حقوق بشر جهانی است. امروزه NGO ها در ارائه این کارنامه نقش موثری دارند. آنها به وسیله دسترسی به رسانه‌های جهانی گزارش‌هایی از موارد نقض حقوق بشر در کشورها تهیه نموده و آن را در شبکه‌های جهانی عرضه می‌کنند.

توسعه حقوق بین‌الملل، افراد، حکومت‌ها و NGO ها را وادار به تبعیت از سیستم‌های جدیدی از قانون‌گذاری حقوقی کرده است. تحولات مزبور در حوزه‌های اداری، فرهنگی، فنی و تجاری بارز بوده است. اکنون حقوق بین‌الملل وظایفی را به رسمیت می‌شناسد که فراتر از ادعاهای دولت-ملت‌هاست (Anthony Mc Grew, 1998: pp334-335). بر این اساس هر کس نمی‌تواند به صرف طرح مسائل داخلی، هر



جنایتی را مرتکب شود. دستگیری ژنرال پی نومه و اسلوبودان میلوسویچ در واقع نمود بارزی از جهانی شدن حقوق است (قوام، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

فعالیت NGO های حقوق بشر در مسائل جنایی بین‌المللی چشمگیر بوده و همچنین گزارش‌های رسمی سازمان دیده بان حقوق بشر (Human Rights Watch) که همه ساله در سطح وسیع و نیز در سازمان ملل منتشر می‌شود، سند مهمی است که در موضع‌گیری کشورها و نیز مجمع عمومی سازمان ملل بسیار موثر می‌باشد. کشورهایی که در این گزارش‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرند، معمولاً در مجمع عمومی سازمان ملل نیز محکوم می‌شوند (همان: ۱۸۰).

### نقش ارکان و نهادهای سازمان ملل بر تحدید حاکمیت دولت‌ها

مجمع عمومی (general assembly)

مجمع عمومی بالاترین نهاد بین‌المللی است که امروزه در حوزه حقوق بشر مطابق موارد مختلف منشور، طومار حاکمیت ملی کشورها را درنوردیده است. این نهاد مطابق ماده ۱۰ منشور اختیار دارد به‌جز ماده ۱۲ هر مسئله یا امری را که در حدود منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در منشور باشد، مورد بررسی قرار دهد.

شورای امنیت (Security council)

شورای امنیت مهمترین رکن حافظ صلح و امنیت بین‌المللی در سازمان ملل می‌باشد. این نهاد مطابق مواد ۲۴ تا ۲۶ منشور وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد (موسی زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

### کمیسیون حقوق بشر (Commissin of human right)

کمیسیون حقوق بشر از جمله کمیسیون‌های پیشنهادی اولیه کمیسیون مقدماتی ملل متحد ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ بوده که متعاقب آن با ترکیبی از کشورهای پنج‌قاره توسط شورای اقتصادی - اجتماعی تشکیل گردید. به‌طور کلی در فرآیند تحدید حاکمیت ملی با تهیه اعلامیه حقوق بشر در ۱۹۴۸ و اعلام آن توسط مجمع تاسال ۱۹۶۶ در اعلامیه، هیچ نوع مکانیسمی برای متعهد ساختن حقوقی دولت‌ها برای موارد مختلف آن پیش‌بینی نکرده است. ولی با تهیه و تنظیم دو میثاق پیش‌گفته و تصویب آن توسط مجمع عمومی رسماً از حمایت حقوقی بین‌المللی از حقوق بشر سخن به میان آمد (کوهی شریفی، ۱۳۷۷، ۷۷).

با تعریفی که برای حاکمیت دولت‌ها داده شده و با تشریح حیطه‌کاری و فعالیت این سازمان‌های بین‌المللی و اختیارات حقوقی آنها از دفاع از حقوق بشر و تاثیر فشارها و مکانیسم‌های سیاسی این سازمان‌ها بر دولت‌ها، به‌طور روشن شاهد روند فزاینده و جهان‌شمول تحدید حاکمیت بعد از جنگ جهانی دوم هستیم و به‌طور کلی با تسریع در تعیین ساختار نظام بین‌المللی انقلاب ارتباطات و اطلاعات و تغییر شناخت انسان نسبت پیرامون خویش که موجب تسریع فزاینده جهانی شدن فرهنگ حقوق بشر گردیده است. مقوله حقوق بشر را نمی‌توان تنها در صلاحیت داخلی حاکمیت ملی قرار داد. بلکه با افزایش آگاهی‌های فزاینده افراد بشری و رشد سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی به جرأت می‌توان گفت که سکان حقوق بشر از دست حاکمیت ملی خارج گردیده و به‌قول یورگن هابرماس در ورای رشد و بازیابی فرهنگی محلی - ملی در فرهنگ جدید شکل می‌گیرد که در عین اینکه به فرهنگ‌های جهانی تعلق دارد، اما از آنها فراتر می‌رود.

## جهانی شدن اقتصاد و اثرات آن بر حاکمیت ملی کشورها

جهانی شدن آمیزه‌ای از روندهای گوناگون است که در ابعاد مختلفی تجلی می‌یابد. مجموعه‌ای از بایسته‌ها در روند تاثیرگذاری اثر می‌گذارند که نهایتاً پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی مختلفی را به بار می‌آورند.

بحث فوق درباره تبعات سیاسی شدن اقتصاد است. محور اصلی بحث این است که جهانی شدن اقتصاد تاثیر شگرفی بر حاکمیت‌های ملی کشورها به جا می‌گذارد. حاکمیت ملی که ثمره معاهده (وستفالی) است که پس از جنگهای سراسری در قاره اروپا منعقد شد. وستفالی سنگ بنای به وجود آمدن دولت ملی است که در مرزی معلوم و با جمعیت و دولت خاص خود، حاکمیت ملی را در اختیار دارند (تانزر، ۱۳۷۵: ۱۴).

در این میان مباحث مربوط به جهانی شدن عمدتاً در این موضع هستند که قلمرو و محدوده سیاست، اقتصاد در عرصه جهان تحت تاثیر فوق‌العاده جهانی شدن هستند. یکی از اصلی‌ترین بحث و جدال‌ها که بیشتر مورد اعتراض قرار می‌گیرد، چرخش در بحث حاکمیت و قدرت دولت‌های ملی است که حاکمیت را شالوده اصلی دولت می‌داند. در اواخر قرن بیستم دولت‌های ملی مدرن به‌عنوان شالوده ساختار جهانی مطرح بودند که حاکمیت را مفهوم بالذات و اصلی خود می‌دانستند که نشانگر بالاترین اقتدار در داخل قلمرو خویش و ضمانت لازم اجرای تعهدات بین‌المللی آنها بود و هیچ‌کدام از دولت‌ها حق دخالت در حاکمیت کشور دیگری نداشت. با این وجود اقتصاد چالش‌های جدیدی را در مقابل دولتهای ملی قرار داد (Roy, 2008: 7). به دنبال آن جهانی شدن در بعد اقتصاد بیشترین تاثیر را در تحولات عمده جهانی گذاشته است باعث کاهش کنترل دولت-ملت بر سیاست و اقتصادی شده و دولت کنزی پس از جنگ جهانی دوم را به زوال کشانده است و در عصر سیطره شرکت‌های چندملیتی،

دولتها مجبورند الزامات آنرا به جان بخرند که تیررس اصلی آن حاکمیت دولتها می باشد (ناش، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳).

در عصر جهانی شدن یا به تعبیر برخی در دنیای «جهانی شده» حاکمیت ملی در معرض بحرانهای عمده‌ای قرار می‌گیرد. یکی از نمادهای اصلی جهانی شدن اقتصاد، سازمان تجارت جهانی بازرگانی (WTO) (multi national corporation) و گات (GATT) (word trade organization) است. در راستای جهانی شدن اقتصاد، شرط اول قدم این است که کشورها از حاکمیت خود بکاهند تا به این ترتیب بر قدرت و اقتدار سازمان‌های اقتصادی جهانی افزوده شود، چرا که هرگونه حرکتی در راستای همگرایی مستلزم کم‌رنگ شدن حاکمیت ملی است (تانزر، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۷).

شکل‌گیری دو انقلاب صنعتی و گسترش ناگهانی حجم کالاهای تولید شده در جهان زمینه جدیدی برای مبادلات کالا در عرصه جهانی فراهم شد. در همین زمینه سبب گردید تا پس از جنگ جهانی دوم شاهد «ظهور یک نظم تجارت جهانی» باشیم. ظهور نظام برتن وودز قدم اول شکل‌گیری این نظام بوده و به دنبال آن مذاکرات طولانی و توافقنامه‌های بنیادین مثل موافقتنامه‌های عمومی تعرفه و تجارت به تدریج نظام و نگرش واحدی را نسبت به تجارت به وجود آورد و شرایط جدیدی را برای شکل‌گیری تجارت جهانی مهیا ساخت. پس از آن با شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی به تدریج یک نظام جهانی مشمول متولد شد.

در کنار آن بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز استانداردهای جهانی جدیدی را در عرصه تجارت گسترش داد. این تحولات پایه‌ای موجب شد تا هم‌عمق و هم‌گستره تجارت افزایش فراوانی یابد. علاوه بر شرایط قانونی و دولتی ایجاد شده از سوی سازمان تجارت جهانی و دیگر رژیم‌های بین‌المللی، هزینه نقل و انتقال و فعالیت‌های تجاری در عرصه جهانی نیز کاهش یافته است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶-۳۰).

با توجه به شرایط جهانی شدن جهانی شدن اقتصاد زمانی تحقق می‌یابد که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت و سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را داشته باشد. در روند جهانی شدن اقتصاد، کشورهای دنیا به هم وابسته می‌شوند. موانع گستردگی و تجاری به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و نقل و انتقالات مالی بین کشورها هرچه آسانتر صورت می‌پذیرد. به عبارت بهتر، کنترل ملّتها و دولت‌ها در نقل و انتقالات مالی و فن‌آوری به شدت کاهش می‌یابد و در بلندمدت حذف می‌گردد. این بلند مدتی است که با توسعه تجارت و تولید و نهایتاً یکپارچه شدن بازار بین‌المللی تحقق می‌یابد. گسترش و تعمیق وابستگی متقابل بین کشورها و اقتصادهای ملی، یکپارچگی بازارهای ملی و گسترده شدن مبادلات تجاری، مقررات زدایی و ازمیان برداشته شدن ضوابط حمایت‌گرانه بازرگانی و ایجاد سازمان جهانی بازرگانی از مهمترین ابعاد اقتصاد جهانی شدن به شمار می‌رود. بدیهی است که این ابعاد اقتصادی می‌تواند دولت‌های ملی را نیز دستخوش تحوّل سازد و این پرسش را به میان آورد که نقش دولت‌های ملی در پرتو جهانی شدن اقتصاد که مرزها را به رسمیت نمی‌شناسد چیست؟ گویا قطعیت تردید ناپذیری در این مورد وجود دارد و قلمرو اقتصادی بیشتر از عرصه سیاسی شکننده‌تر گردیده است (تانزر، ۱۳۷۵: ۲۲).

### جهانی شدن اقتصاد و کار ویژه دولت‌های ملی

ویژگی‌های عمده جهانی شدن اقتصاد را می‌توان این چنین بیان کرد:

- جهانی شدن بازارهای مالی
- جهانی شدن استراتژی شرکت‌ها در درون یک بازار رقابتی
- انتشار تکنولوژی همراه با فرایند تحقیق و توسعه در سطح جهان
- شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان

- جایگزین شدن توان نظم بخشیدن به اقتصاد ملی توسط اقتصاد سیاسی جهانی  
- کاهش نقش دولت مصلحت در طراحی قوانین تدبیر جهانی  
- برتری سرمایه نسبت به نیروی کار و در نتیجه، تضعیف، یا به طور دقیق تر قدرت‌زدایی از تشکیلات صنفی و کسانی که فاقد سرمایه هستند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۶: ۷۲).

از دیرباز نیز نظام دولت‌های ملی گذشته از برقراری امنیت و مقابله با تهدیدات خارجی چند عملکرد مهم داشته است:

ایجاد نظم عمومی، قانون‌مندی، تجارت، ترویج عدالت‌خواهی اجتماعی، کنترل و دستیابی به منابع طبیعی و استفاده از آن و همچنین حفاظت از تنوع فرهنگی مجموع این فعالیت‌ها پایه‌ای را برای ایجاد نظم جهانی مبتنی بر نظم سیاسی و دولت‌های ملی به وجود آورده است. جهانی شدن اقتصاد، سیاست جهانی را نیز متحول ساخته است و آن را به نظامی فراسوی نظام مبتنی بر دولت‌های ملی سوق داده است. نظام سنتی به طور فزاینده‌ای به واسطه عوامل گوناگونی مورد چالش جدی قرار گرفته و جهانی شدن فرضیه کشورهای حاکم و محدود به مرزهای معلوم را به چالش می‌کشد. فضای سیاسی جدیدی به وجود می‌آورد که یگانه حدود آن همه دنیاست و بر تغییرات سیاسی بین‌المللی تاثیر گذاشته و دو سیمای بنیادین به وجود آورده: ۱- روند فزاینده وابستگی‌ها و ارتباطات متقابل ۲- کاهش به ظاهر فزاینده وابستگی.

تاثیر دیگر اقتصاد جهانی از بین رفتن تنوع فرهنگی است. بازار جهانی سلطه طلب و خود خواه است و آزادمندانه به دنبال بازار فروش در سایر کشورهاست. یگانگی فرهنگی غالباً از لحاظ اقتصادی کارایی ندارد و در نتیجه حفظ آن نیازمند مداخله ارزش‌های غیراقتصادی جامعه است. بنابراین ناکارایی دولت‌های ملی در عصر جهانی شدن اقتصاد در عرصه حفاظت از محیط زیست نیز هرچه بیشتر آشکار خواهد شد. با

گسترش علم، تاثیرگذاری از زیست محیطی یک کشور به کشورهای دیگر هر چه روشن تر می شود. پیشرفت صنعت و فن آوری تاثیر مخربی بر محیط زیست گذاشته است. تولید انبوه باعث ایجاد تغییرات است عمده‌ای در محیط طبیعی زندگی بشر شده که به هیچ وجه مرزهای ملی را نمی شناسد (تانزر، ۱۳۷۵: ۱۷۲-۱۳۸).

به نظر نگارندگان می توان پیش بینی کرد که دولت های ملی دارای نقش بنیادینی در دنیای چندمحوری آینده خواهند بود. اما اکنون زمان آن فرارسیده است که آنها را صرفاً به چشم یک مولفه در کنار سایر مولفه های بازیگر در سیاست بین الملل ببینیم. البته نظام چندمحوری، شدیداً قابلیت فروپاشی و تبدیل آن به نظم آزمایشی را داراست. فروپاشی و تبدیل چنین نظامی می تواند آفریننده الگوی متفاوت از خود بیگانگی، انزوگرایی و نارضایتی باشد. در این مجموعه دولت های ملی در کشورهای در حال توسعه بنیه اقتصادی کشورهای توسعه یافته را در فرآیند جهانی شدن اقتصاد حاصل ضعف خود می داند. در نظر اینان فرآیند جهانی شدن اقتصاد در دل خود متضمن پارادوکس و تضاد است. به نظر می رسد که پدیده جهانی شدن به شکل موجود و عمدتاً منافع کشورهای پیشرفته را تلخ می کند. در این راستا کشورهای جهان سوم باید بالاتر از تناقض در سیاست گذاری و شفاف کردن سیاست های اقتصادی، ایجاد فضای مناسب اقتصادی و ایجاد سازگاری بین سیاست های اقتصادی بنگاهی و هماهنگ سازی این سیاست ها با سیاست های بین المللی، فراهم کردن زمینه رقابت در تمامی عرصه های اقتصادی، ایجاد زیرساخت های لازم برای تکنولوژی وارداتی و اتخاذ یک استراتژی بلندمدت برای توسعه خود را برای رویارویی با چالش های جهانی اقتصاد مهیا سازند. با این حال اصلی ترین موتور محرکه رقابت را در جهانی شدن می توان در بعد اقتصادی آن یافت؛ تحولاتی که در جهانی شدن اقتصاد مسئله همکاری را ضروری می سازد، طیف وسیعی را شامل می شود که مهمترین آنها به وجود آمدن یک اقتصاد

مجازی، تحول در سرمایه داری، شیوه تولید و قاعده بازی می‌باشد (قوام، ۱۳۸۲: ۷۹). منظور از اقتصاد مجازی این است که همه روزه حجم وسیعی از سرمایه که شاید چندین برابر GNP یک کشور در حال توسعه باشد در بازارهای مالی جهانی جابجا می‌شود این حجم وسیعی سرمایه‌های مجازی (Virtual) و نرخ بسیار بالای مبادله پول در جهان هر نوع اقتصادی را آسیب‌پذیر کرده (Kwan S. Kim, 1998: 119). در چنین شرایطی کشورها مجبورند با ورود به بازارهای جهانی و نیز همکاری اقتصادی از میزان آسیب‌پذیری خود بکاهند.

منظور از تحول در سرمایه داری این است که با توجه به سیاست‌های نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ و نیز قانون‌زدایی از صدور سرمایه در حال حاضر سرمایه‌داری شکل بی‌سازمان به خود گرفته و این امر هم امنیت اقتصادی را به شدت تهدید می‌کند. زیرا شرکت‌های چند ملیتی بدون هیچ ضابطه‌ای و تنها برای کسب سود بیشتر سرمایه خود را از یک نقطه به نقطه دیگر منتقل می‌کنند که خود می‌تواند نرخ بهره و نیز ثبات ارز خارجی در یک کشور را تحت تأثیر قرار دهد که در نتیجه آن اقتصادهای ملی نیز می‌توانند از آن متأثر شوند. یکی از مهمترین نتایج این بی‌سازمانی عبارت است از تحول در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی که در صدد است جانشین رژیم کمک‌های خارجی شود (۱۳۸۲: ۸۰). در این شرایط کمتر کالایی را می‌توان یافت که در کشورهای خاص تولید شده باشند. بر این اساس قطعات یک اتومبیل ممکن است در چندین کشور تولید شود. همین مسئله باعث همکاری در زمینه‌های حقوقی معنوی، بیمه و نیز فرهنگی می‌شود. اعضا و نیز مدیران شرکت‌های چند ملیتی که در کشوری دیگر ساکن هستند به تدریج زمینه گسترش مبادلات فرهنگی را مهیا می‌کنند (همان). به طور کلی در زمینه قاعده بازی در جهان امروز با عدم قطعیت همراه است. دولت‌ها مجبورند در صحنه‌ای بازی کنند که قابل پیش‌بینی نیست. زیرا ممکن است



سقوط یک بازار بورس و یا پایین آوردن ارزش پول یک کشور موجب بحران عظیمی در بازارهای مالی دنیا شود (همان: ۸۱).

در مجموع شرایط کنونی جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد عمده است که عبارتند از: آزاد سازی تجارت بین الملل برای کالاها و خدمات و آزاد سازی جریان سرمایه بین‌المللی. این دو ویژگی عمده که به مدد جهانی شدن ارتباطات و توسعه تکنولوژی ممکن گشته، سه پیامد مهم را همراه داشته است که عبارتند از: آثار افزایشی، تخصیصی و توزیعی. در پیامد اول با افزایش سرمایه گذاری و تقویت فعالیت‌های ابتکاری مواجهیم، که دارای آثار دراز مدتی می باشند. در نقطه مقابل، آثار تخصیصی کوتاه مدت قرار دارند. در مورد آثار توزیعی عملاً با نوعی توزیع کار، سرمایه و درحالت کلی فواید ناشی از جهانی شدن مواجهیم، به همین جهت جهانی شدن ضمن ایجاد محدودیت، می تواند امکانات مناسبی را برای همکاری فراهم آورد (همان: ۸۶)

### نتیجه گیری

ریشه فرآیند جهانی شدن در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی را باید از آغاز رشد سرمایه‌داری و تحولات تکنولوژی ردیابی کرد. عصر جهانی شدن با شدت و ضعف‌های گوناگون موقعیت دولت ملی را دستخوش دگرگونی نمود. عناصر متشکله آن یعنی ملیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت و نیز تعاملات میان آنها را متحول نموده است؛ به گونه‌ای که رابطه سنتی میان مشروعیت، کارایی، استقلال و اقتدار به هیچ وجه نمی‌تواند مبین موقعیت دولت در عرصه داخلی و بین‌المللی باشد. تغییرات گسترده، اقتصادی که روز به روز انتشار سرمایه را سرعت می‌بخشد، تحول در حوزه اطلاع رسانی و تکنولوژی ارتباطی، افول نقش دولت / ملت در تعیین و اقدام به

استراتژی‌ها، تحول در مفهوم قدرت، ایدئولوژی، اقتدار و مشروعیت و باز اندیشی در مفاهیم عصر مدرن بخشی از این تحولات عمده است. در عصر مدرن که به علت گستردگی مناسبات اقتصادی ملت‌ها، هر چیز در روابط بین‌الملل با شاخص‌های اقتصادی سنجیده می‌شود، مقوله حاکمیت دولت‌ها نیز به عنوان عنصری از کل نظام سرمایه‌داری از حد حرف و شعار تجاوز نمی‌کند. اشتباه است که تصور شود پس از استقلال سیاسی کشورهای جهان سوم، نظام سرمایه‌داری در عصر شرکت‌های چندملیتی حالت تهاجمی خود را نسبت به حاکمیت ملی جوامع دیگر از دست داده است. فشارهای اقتصادی از جمله تحریم‌های اقتصادی، ایجاد کانون‌های بحرانی در سایه حمایت‌های نظامی و سیاسی دولت‌ها بر ضد دولتهای دیگر، گویای این واقعیت است که با پایان جهت سلطه‌گری و مبارزه بی‌پایان میان دولت‌ها آغاز گشته که در آن شرکت‌های چندملیتی نمایندگی قدرت‌های بزرگ را بر عهده دارند.

## منابع فارسی

- اخوان زنجانی، داریوش؛ (۱۳۸۶) *جهانی‌شدن و سیاست خارجی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بلیس، جان و اسمیت، استیو؛ (۱۳۸۳) *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین*، ترجمه، ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- تانزر، مایکل؛ (۱۳۷۵) *جهانی‌شدن اقتصاد*، ترجمه مجید ملکان، تهران، نشر فرهنگ و توسعه.
- سلیمی، حسین؛ (۱۳۸۴) *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران، انتشارات سمت.
- شریفی، گلزار کوهی؛ (۱۳۷۷) *حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی*، تهران، نشر دادگستر.
- طاهری، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۱) *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، تهران، نشر قومس.
- قاضی، ابوالفضل؛ (۱۳۷۰) *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قوام، سید عبدالعلی؛ (۱۳۸۲) *جهانی‌شدن و جهان‌سوم، روند جهانی‌شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موسی زاده، رضا؛ (۱۳۸۰) *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران، نشر میزان.
- میرزایی، سعید؛ (۱۳۷۲) *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- ناش، کیت؛ (۱۳۸۴) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر.
- ویژه، محمدرضا؛ (۱۳۸۵) «مفهوم تازه حاکمیت در حقوق عمومی» *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی، ص ۳۴.
- وینسنت، اندرو؛ (۱۳۷۱) *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

- یان، کلارک؛ (۱۳۸۶) جهانی شدن در نظریه روابط بین الملل، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

#### منابع لاتین:

- Anthony Mc Grew: "*Global Legal Interaction and Present day Patterns of Globalization of Law*" , edited by Volkmar Gessner and Alicem Budak. Aldershot: Ashgate Publishing company, (1998) pp: 334-335.
- Kwan S. Kim: "*Global Economic Integration: Issues and challenges*", in Economic effects of Globalization, edited by John-ren ehen, Aldershot: Ashgate, (1998.) p:119.
- Mariet.G, *Le Principedesou Vevainete* Paris Gallinnard: (1997).
- Roy, O "*Globalization and National Sovereignty*", Light Group, U.S.A. :(2008)
- Spitz (J.F.), *Bodinetlasou Veralinate*. Paris. P.U.F: (1998).